



«نفس» در نظر حکما و فلاسفه چه صورت‌هایی دارد

«ارسطو» نخستین فردی است که تعریف مشخص و واضحی از نفس ارائه داده اما نخستین فردی که به طور مستدل به اثبات وجود نفس پرداخته «ابن سینا» بوده است، وی در برابر متکلمین و منکرین نفس دلائلی ارائه داده است.

«ارسطو» نخستین فردی است که تعریف مشخص و واضحی از نفس ارائه داده اما نخستین فردی که به طور مستدل به اثبات وجود نفس پرداخته «ابن سینا» بوده است، وی در برابر متکلمین و منکرین نفس دلائلی ارائه داده است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، از نخستین فیلسوفانی که در تاریخ فلسفه به حیات مستمر نفس و زندگی پس از مرگ قائل شد، سقراط بود. افلاطون در رساله، فایدون با توصیف آخرین لحظات زندگی او، نشان می‌دهد که بی‌اعتنایی او به زندگی دنیوی و عدم هراسش از مرگ و حتی اشتیاق به آن، ناشی از اعتقاد به حیات جاودانه بود.

افلاطون در این رساله در این باره چنین می‌گوید: سقراط به دلیل محکومیتش به مرگ، در حال نوشیدن جام شوکران است و دوستانش اندوهگین‌اند، اما سقراط به آنان اطمینان می‌دهد که او کاملاً می‌تواند پس از مرگ زنده بماند. یکی از دوستانش مردی به نام کریتون می‌پرسد: چگونه تو را به خاک سپاریم؟ او می‌گوید: هر گونه که می‌خواهید، اما باید مرا بگیرد و مراقب باشید که از دستتان نگریم.

سپس رو به ما کرد و با لیخندی افزود: نمی‌توانم به کریتون وانمود کنم که همان سقراطی هستم که سخن می‌گفته و استدلال می‌کرده است. او خیال می‌کند که من سقراط دیگری هستم که به زودی خواهید دید، با بدنی مرده و می‌پرسد که چگونه دفن کنند؟ اگرچه سخنان بسیاری گفته‌ام تا نشان دهم که وقتی زهر را نوشیدم، شما را ترک خواهم گفت و به جایگاه نیکبختان خواهم رفت، با آنکه این سخنان من، شما و خود را آسوده می‌کند، می‌بینم در کریتون تأثیری نکرده است.

*دیدگاه افلاطون

به دنبال سقراط، افلاطون به جاودانگی نفس قائل شد، او به طور مستدل و از جهت هستی‌شناسی مجرد و بساطت نفس را ثابت کرد و بر تمایز آن از بدن تأکید و از همین راه بر حیات مستمر آن اقامه برهان کرد. قبل از سقراط و افلاطون، روح به ذاتی در درون کیهانی اطلاق می‌شد و با آنکه آن را نیروی زندگی می‌دانستند، اما به منزله امری مخصوص انسان تلقی نمی‌شد.

افلاطون معتقد بود روح و بدن دو ماده جدا از هم هستند که با هم تعامل دارند. وی مباحث خود را درباره حقیقت نفس و ویژگی‌های آن مشروح بیان کرده است. از نظر افلاطون قوای نفس انسان به عقل و غضب و شهوت منحصر است. این قوا به صورت منفصل در مکانی جداگانه و مستقل از هم در بدن قرار دارند.

*دیدگاه ارسطو: جاودانگی نفس با اتصال به عقل فعال

ارسطو در کتاب درباره نفس قبل از آنکه به تعریف نفس بپردازد، نظر متقدمان را بیان می‌کند و از آنان انتقاد می‌کند. او از طرفی به متفکران مادی مذهب، مخصوصاً طرفداران اجزاء لایتجزی خرده می‌گیرد که اصل حیات را با عنصر تنظیم کننده آن به هم می‌آمیزند و از طرفی به کسانی که برای اثبات نفس به ماورای طبیعت توسل ورزیده‌اند، انتقاد دارد.

ارسطو نخستین فردی است که تعریف مشخص و واضحی از نفس ارائه داده و طرحی نو و متفاوت از گذشتگان ریخته است. از نظر او موجود زنده از جسمی تشکیل شده که استعداد پذیرش حیات را در خود دارد و صورت که همان نفس است، به آن جسم تعقل می‌گیرد و نوعی کمال برای آن محسوب می‌شود. بنابراین ارسطو نفس را صورت بدن و مبدأ فعالیت حیاتی می‌داند.

انواع نفس از نظر ارسطو نفس گیاهی، نفس حساسه یا حیوانی و نفس انسانی است. بنابراین وی معتقد است نفس مراتب و انواع مختلفی دارد که یکی از مراتب آن در نفس انسانی عقل فعال است.

*دیدگاه فلوپین

فلوپین معتقد است جان یا نفس فردی، جزئی است از نفس کلی که در قالب جسم گرفتار شده است. او نفس کلی را یکی از

مبادی و یا اقاییم سه گانه می‌داند. فلوپین رساله‌ای به نام درباره مرگ ناپذیری روح دارد که در آن می‌کوشد اثبات کند، نفس حقیقتی است مستقل از بدن و غیر قابل تحویل به اجزاء یا خواص بدن. از نظر او روح مادی نیست، به این دلیل که وحدت دارد و روح موجب ایجاد ماده است.

*دیدگاه ابن‌سینا

در فلسفه ابن سینا موضوع جاودانگی نفس جایگاهی بسیار مهم و اساسی دارد، چنانکه او تمام مباحث مربوط به نفس، اعم از تعریف و اثبات و اوصاف آن را مقدمه‌ای برای اثبات بقای نفس آورده است. از نظر ابن سینا گرچه نفس کمال جسم است، صورت آن نیست و از همینجا اختلاف ابن سینا و ارسطو شروع می‌شود.

به اجمال می‌توان گفت ابن سینا و ارسطو در دو موضوع اختلاف نظر دارند:

ارسطو نفس را صورت بدن و منطبع در ماده می‌داند اما از نظر ابن سینا نفس کمال بدن و مجرد است. نفس جوهری است غیر مادی که به دلیل کمال یافتن به بدن نیازمند است.

به عقیده ارسطو زمانی که حیات بالقوه جسم طبیعی فعلیت یابد، یعنی به مرحله اولیه کمال برسد نفس آن جسم تحقق می‌پذیرد، بنابراین تفاوتی میان حیات بالفعل و نفس مشهود نمی‌شود و نسبت نفس به موجود زنده‌ای که دارای آن است مانند نسبت برندگی به تبر یا بینانی به چشم است اما به عقیده ابن سینا کمال اول مبدأ صدور افعال و آثار حیاتی است.

اولین کسی که به طور مستدل و مبسوط به اثبات وجود نفس اقدام کرد، ابن سینا بود. او در صدد برآمد در مقابل متکلمین و منکرین نفس دلائلی ارائه دهد.

*دیدگاه سهروردی

از نظر شیخ اشراق مبدأ همه حقایق امر الهی و نامتناهی به نام نورالانوار است که نور محض است و از هر گونه ظلمتی مبرا است. از نورالانوار، فرشتگان مقرب یا انوار قاهره که معادل عقول مسائی است صادر می‌شود که اولین افاضه آن نور اقرب نام دارد. او نزدیک‌ترین نور به نورالانوار است و از آنجا که حجابی در میان نیست به طور مستقیم از او نور می‌گیرد.

شیخ اشراق معتقد است نفس انسانی چیزی جز وجود ادراکی نیست و آن حقیقت محضی است به هنگام تجرید مشهود انسان قرار می‌گیرد جز وجودی بسیط و ناب نیست، به سخن دیگر، نفس انسانی حقیقتی چند تکه و مرکب نیست بلکه حقیقتی یگانه و ادراکی است که جز نور و علم در آن مشهود نمی‌شود.

وی مانند ابن سینا و برخلاف سهروردی، قائل به جاودانگی نفوس انسان‌ها به صورت فردی است.

منبع: کتاب جاودانگی انسان در حکمت متعالیه؛ با نگاهی به آراء فلاسفه پیشین به قلم محلیه صابری نجف آبادی